



بررسی رابطه میان ادبیات معاصر و روانشناسی و مشاوره

فرزانه کمالی مظلوم^۱

۱- کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل

farzaneh.kamali@yahoo.com

چکیده

این مقاله در مورد نقش ادبیات در روانشناسی است که کل مفهوم آن این است که امروز با رشد و تکاپوی جامعه ادبیات هم رشد داشته است و به غیر از مفاهیم اخلاقی و زیباشناسی یک فهم جدید به نام روانشناسی در آن وارد شده است. و رابطه روانشناسی و ادبیات در عصر امروز یک امر حیاتی است چون خوانندگان فهم آنها بالاتر رفته و نگرش جدیدی بر نوشته‌ها دارند. خلاصه مقاله این است که رابطه ادبیات با روانشناسی را می‌توان از نوشته و افکار نویسنده در کرد که چه رابطه‌ای را ایجاد کرده است و یک آثار خلق کرده که مخاطبان فراوانی دارد. این تحقیق روش آن میدانی یا کتابخانه‌ای است که از چند کتاب گرفته شده است و از مقالات اینترنتی هم استفاده شده است و متمرکز به افکار کتاب و مقالات می‌باشد. چکیده این تحقیق در واقع می‌خواهد بگوید که ادبیات امروز خارج از روانشناسی نمی‌باشد چون هر نوشته‌ای که خلق می‌شود باید دارای روح و تازگی باشد که آن روح را روانشناسی می‌گوییم تا شخص بتواند با افکار سالم آن اثر را بخواند و از آن لذت برد.

کلمات کلیدی: بررسی - رابطه - ادبیات معاصر - روانشناسی - مشاوره

مقدمه

در این تحقیق رابطه بین روانشناسی و ادبیات بحث شده است البته این تحقیق همه آن تحت تأثیر کتاب و منابع نیست بلکه خود نویسنده افکار خود را بیان کرده است اگر چه افکار نویسنده کوتاه می‌باشد ولی خدشه‌ای به خود تحقیق وارد نکرده است. و تحقیق دارای چند بخش است که بخش اول آن در مورد تعریف روانشناسی و تاریخچه آن و تعریف ادبیات می‌باشد بخش دوم در مورد روانشناسی هنری و عرفانی و بخش دیگر آن دارای روانشناسی و رابطه آن با ادبیات می‌باشد و در آخر در مورد یک آثار ادبی معاصر سهراب از نظر روانشناسی صحبت شده است.

نقد ادبی روانکاوانه، به انگلیسی (Psychoanalytic Literary Criticism) گونه‌ای از نقد ادبی است که در آن روش‌ها، مفاهیم، نظریه‌ها و فرم‌های به کار رفته متأثر از سنت روانکاوی است که توسط پدر روان‌شناسی مدرن زیگموند فروید بنا نهاده شد. از همان نخستین روزهای پیدایش روانکاوی، خوانش روانکاوانه نیز در محافل ادبی مغرب زمین رایج شد و اکنون یکی از رویکردها و روش‌های اصلی نقد ادبی محسوب می‌شود. در این شیوه از نقد ادبی به متن به مثابه یک رؤیا می‌نگرند و منتقد به تاولیل آن می‌پردازد تا به لایه‌های نهفته آن پی ببرد. به نقد ادبی روانکاوانه، نقد روانشناختی نیز می‌گویند.

دکتر سیروس شمیسا در کتاب «داستان یک روح» به نقد روانکاوانه داستان بوف کور اثر صادق هدایت می‌پردازد. او در این کتاب از نظریات روان شناختی کارل یونگ برای نقد اثر استفاده می‌کند.

دکتر حسین پاینده سه فصل از کتاب «نظریه و نقد ادبی: درسنامه‌ای میان‌رشته‌ای» را به نقد روانکاوانه اختصاص داده است (نقد روانکاوانه کلاسیک یا فرویدی، نقد روانکاوانه یونگی و نقد روانکاوانه لاکانی). هر یک از این فصل‌ها همچنین شامل نقدهای عملی بر آثار ادبیات فارسی (داستان و شعر) می‌شود. او همچنین در کتاب «گفتمان نقد» داستان معروفی از صادق هدایت را به نام «زنی که مردش را گم کرد» از منظر روانکاوانه نقد کرده است.